

نقش دادستان در صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی

در حقوق کیفری ایران

هادی طحان نظیف*

محمدحسن طهماسبی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۷

چکیده

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» بوده و یکی از عمده وظایف آن، «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» می‌باشد. پوشیده نیست که یکی از مهم‌ترین ارکان قوه قضاییه در تحقق بخشیدن به چنین هدفی، دادستان است. از سوی دیگر می‌توان ارتکاب جرم را بارزترین تجلی خدشه در حقوق و آزادی‌های اشخاص و جامعه دانست و عملکرد مناسب دادستان در حوزه حقوق کیفری می‌تواند تا حدود زیادی پاسداشت حقوق و آزادی‌های عمومی را ارتقا بخشد. در همین راستا می‌توان صلاحیت‌هایی را که دادستان جهت صیانت از حقوق و آزادی‌ها عهده‌دار می‌گردد در مراحل گوناگون کنش و واکنش نظام کیفری مشاهده نمود. بر این اساس، چگونگی واکنش نظام‌های کیفری در قبال پدیده مجرمانه طی شش مرحله قابل تفکیک می‌باشد که عبارتند از: پیشگیری، کشف، تعقیب، تحقیق، دادرسی و نهایتاً اجرای مجازات. نوشتار پیش رو تلاش دارد تا کیفیت نقش‌آفرینی دادستان در صیانت از حقوق و آزادی‌ها را در قالب سه مرحله نخست بامحوریت حقوق کیفری ایران مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی: دادستان، حقوق و آزادی‌های عمومی، جرم، تعقیب، پیشگیری.

*استادیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

tahan@isu.ac.ir

**کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسؤول).

mh.tahmasbil@gmail.com

مقدمه

تدقیق در متون قانونی بویژه قانون اساسی به‌عنوان ام‌القوانین نظام حقوقی، این نتیجه را رهنمون می‌شود که مقوله حقوق و آزادی‌های عمومی می‌تواند تمامی آن دسته از حق‌ها و آزادی‌هایی را که در بستر یک جامعه سیاسی-حقوقی و توسط حاکمیت مردمی به رسمیت شناخته می‌شوند را تحت پوشش خود قرار دهد. به عبارت دیگر، موضوع حقوق و آزادی‌های عمومی، آن دسته از حقوق و آزادی‌هایی خواهد بود که از طرف قدرت عمومی برای اعضای جامعه به رسمیت شناخته می‌گردد(اصلائی و پروین، ۱۳۹۱، ص ۲۸۵). در همین راستا احقاق و احیای حقوق و آزادی‌های عمومی یکی از کارویژه‌های مهم تمامی نظام‌های حقوقی بوده و اینکه دولت با چه سازوکاری هدف فوق را برآورد همواره مسئله‌ای مهم و چالش برانگیز بوده است. به واقع دولت به نمایندگی از مردم، پاسدار حقوق اجتماع است و لذا موظف است جهت تأمین و تضمین آزادی‌ها و حقوق فردی و عمومی شهروندان، مداخله نموده و بسترهای لازم را جهت بهره‌مندی تمامی آنها از حقوق حقه خویش فراهم آورد. بر همین اساس می‌توان به نقش حساس و حیاتی دادستان اذعان نمود؛ زیرا دادستان مدعی و وکیل عموم است نه دولت و هرگاه حقوق عموم به هر نحوی توسط دیگران از جمله دولت نقض گردد این دادستان است که به‌عنوان پرچمدار حقوق، به اعتراض و قیام برخواید خاست. ناگفته پیداست که ارتکاب جرم، یکی از بارزترین تجلیات نقض و خدشه‌دار کردن حقوق و آزادی‌های اشخاص و جامعه است و به‌همین علت، غالب وظایف دادستان که جامعه نمایندگی عموم و جامعه را بر تن دارد، در این حوزه قابل ترسیم می‌باشد.

باید عنوان داشت که بر خلاف دوران گذشته که جرایم تنها بعد خصوصی داشتند، با تشکیل دولت و تکیه بر مفاهیمی مانند نظم عمومی، جرایم نیز افزون بر جنبه خصوصی، از حیثیت عمومی نیز برخوردار شدند. این امر بویژه در دوران جدید و با تشکیل دولت‌های مدرن تا بدانجا پیش رفت که اساساً اصل بر جنبه عمومی جرایم بوده و داشتن شأن و حیثیت خصوصی از استثنائات جرم‌انگاری محسوب می‌گردد، به‌گونه‌ای که جدای از اینکه بزه‌دیده خاصی متضرر از جرم باشد، در وهله نخست این جامعه است که تعقیب و مجازات مجرمین را به ادعای نقض حریم نظم عمومی خواستار است. درواقع می‌توان دعوای عمومی را از سنخ امور آمره و هدف آن را جبران لطمه وارد شده به نظم اجتماعی دانست(دادبان، ۱۳۷۷، الف)، ج ۱، ص ۱۴۵). قانون‌گذار ایران با پذیرش

ضابطه تفکیک جرایم به حق‌الله و حق‌الناس^۱ در نظام حقوق کیفری که به‌نوعی اشعار بر تفکیک حیثیت عمومی و خصوصی جرایم دارد، از روش احصایی برای مشخص نمودن استثنای مزبور (جرایم قابل گذشت یا جرایم منحصرأ دارای شأن خصوصی) بهره برده است.^۲

در نظام حقوق کیفری ایران دادستان نماینده جامعه در اقامه دعوی عمومی^۳ و مقام مسؤول در اعاده حقوق جامعه و بزه‌دیده می‌باشد. ایفای چنین نقشی لزوماً وابسته به طرح دعوا از سوی شاکی خصوصی نبوده و در غالب موارد، مجنی‌علیه از نقشی تبعی برخوردار است. بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت» در بستر جامعه است و مقامی که چنین امری را به‌طور مستقیم بر عهده دارد دادستان می‌باشد. از این رو است که این مقام در ایجاد و تثبیت عدالت عمومی^۴ که یکی از کارویژه‌های نظام قضایی مطلوب است نقشی حیاتی داشته و حتی در صورت عدم شکایت بزه‌دیدگان، در صدد جبران خسارات اجتماعی ناشی از جرم برخواهد آمد (دادبان، ۱۳۷۷، (ب)، ج ۱، صص ۶۱-۶۰). روشن است

۱. در آموزه‌های شرعی و فقهی که مهم‌ترین مبنای نظام کیفری ایران نیز می‌باشد اگرچه نشانی از تقسیم جرایم به خصوصی و عمومی دیده نمی‌شود اما ضابطه مهمی برای تفکیک این دسته از جرایم وجود دارد و آن، معیار حق‌اللهی و حق‌الناسی بودن جرایم است. قانون‌گذار ایران نیز، هم در قوانین ماهوی و هم در قوانین شکلی این معیار را به‌کار گرفته است. لازم به ذکر است که این دو نوع جرایم از چند جهت با یکدیگر افتراق دارند. نخستین و مهم‌ترین تفاوت، در باب تعقیب و قابلیت مجازات است؛ یعنی در جرایم حق‌الناس تنها شکایت شاکی خصوصی است که می‌تواند عامل موجهه شروع به تعقیب باشد، بر خلاف جرایم حق‌الله که اختیار شروع با حاکم خواهد بود. دوم آنکه گذشت شاکی در جرایم حق‌الناس باعث سقوط دعوا یا موقوفی تعقیب می‌شود در حالی که گذشت شاکی تأثیری در جرایم حق‌اللهی نخواهد داشت. سوم آنکه حقوق‌الناس بر خلاف حقوق‌الله قابل توارث هستند. چهارم اینکه در جرایم حق‌الناس، قاضی حق منصرف نمودن متهم از اقرار را ندارد حال آنکه این امر در حقوق‌الله نه‌تنها جایز که از استحباب نیز برخوردار است. پنجم اینکه امکان محاکمه غیابی در حقوق‌الناس بر خلاف حقوق‌الله وجود دارد. ششم آنکه در حقوق‌الناس، شهادت بر شهادت (شهادت شاهد فرع) پذیرفته می‌شود لکن در حقوق‌الله این‌گونه نیست و تنها شهادت شاهد اصل مورد پذیرش می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ج ۲، صص ۵۲-۵۱).

۲. ر.ک: ماده ۱۰۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲.

۳. ماده ۱۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.»

4. Public justice.

که اقدام به‌هنگام دادستان در اقامه دعاوی کیفری به‌عنوان مدعی‌العموم تا چه میزان می‌تواند در احیا و صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی مؤثر و کارساز باشد. آنچه در این نوشتار موردنظر است بررسی موارد و مصادیقی از صلاحیت‌های دادستان در قوانین و مقررات کیفری ایران است که عملکرد این مقام جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی در آنها تجلی و عینیت دارد و طبعاً با اجرا و ایفای شایسته‌تر آنها چنین حقوق و آزادهایی به‌نحو مطلوب‌تری صیانت و ارتقا خواهند یافت.

۱. صیانت دادستان از حقوق و آزادی‌های عمومی در مرحله پیشگیری

انحصار نقش دادستان به مرحله پس‌اجرم نمی‌تواند بهره‌وری کافی نهاد دادستان در صیانت از حقوق جامعه را به‌دست دهد. بر این مبنا لازم است که پیشگیری از وقوع جرم و کیفیت نقش‌آفرینی دادستان در این مرحله به‌جهت حمایت و حفاظت شایسته‌تر از حقوق و آزادی‌های عمومی، صبغ‌ای پررنگ‌تر به‌خود گیرد. هرچند سیاست جنایی ایران در خصوص پیش‌بینی نهاد متولی در امر پیشگیری از جرم، تا حدودی مبهم و غیرواضح است اما دقت در تصریحات قانونی، تجربیات عملی و نیز رویه نظام‌های حقوقی نشانگر آن است که دادستان یکی از مهم‌ترین ارکان تصدی امر پیشگیری است، ضمن آنکه ماده ۱ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطاله دادرسی مصوب ۱۳۸۵/۸/۳۰ رئیس قوه قضاییه نیز پیشگیری را از وظایف مهم دادستان به‌شمار آورده است (دادیار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳).

۱-۱. مفهوم و انواع پیشگیری

یکی از مهم‌ترین و بارزترین تجلیات نقض حقوق و آزادی‌ها ارتکاب جرم و در نتیجه، بزه‌دیدگی می‌باشد، همچنانی که در نقطه مقابل، یکی از مطلوب‌ترین شیوه‌های پاسداری از حقوق و آزادی‌ها مقابله با ارتکاب جرم و پیشگیری^۱ از وقوع بزه خواهد بود. به دیگر سخن، جامعه به دو شکل «سرکوب» و «پیشگیری» در برابر بزهکاری واکنش نشان می‌دهد. در روش دوم، آنچه مد نظر است ممانعت از تبدیل اندیشه مجرمانه به عمل یا دشوار نمودن فرایند ارتکاب است تا هم چتر حمایتی از شهروندان گسترده‌تر و

1. Prevention.

هم هزینه‌های کمتری در عرصه اعمال مجازات متوجه دولت‌ها گردد (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹). نکته بسیار مهمی که در عرصه پیشگیری حائز توجه می‌نماید این است که فواید پیشگیری و تأثیر آن در صیانت از حقوق و آزادی‌ها نه تنها متوجه بزه‌دیدگان و جامعه بلکه به شکل غیرمستقیم متوجه بزهکاران نیز خواهد بود. به‌دیگر بیان، جلوگیری از ورود بزهکاران بالقوه به فرآیند کیفری و مجازات، تلاش در جهت عدم وقوع فرآیند برچسب‌زنی^۱ (که از آفات و معضلات مهم نظامات کیفری است)، جلوگیری از تبعات سوء مجرمیت و تسری این تبعات به اطرافیان و ... دلایل مهمی هستند که امر پیشگیری را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مجموعه نظام کیفری مبدل می‌سازد.

معمولاً مقوله پیشگیری در دو مفهوم موسع و مضیق به کار گرفته می‌شود. تعبیر نخست ناظر به مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی است که جهت مقابله با پدیده مجرمانه استخدام می‌شود. در این معنا، هم اقدامات و تدابیر غیرکیفری که جنبه کنشی و عمومی دارند و هم تدابیر کیفری، مشمول مفهوم پیشگیری هستند.^۲ لکن آنچه که در مفهوم مضیق مراد می‌شود، تنها تدابیر و اقدامات کنشی و عمومی غیرکیفری هستند که هیأت اجتماع با هدف از بین بردن زمینه‌های ارتکاب جرم و امحای عوامل جرم‌زا، در پی جلوگیری از وقوع جرم برمی‌آید (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۵، صص ۱۱۷-۱۱۵). اگرچه مقوله پیشگیری، از ساحات مختلف قابل بررسی و تحلیل است اما در تقسیمی مشهور، توسط جرم‌شناسان و حقوقدانان در قالب دو قسم «پیشگیری وضعی»^۳ و «پیشگیری اجتماعی»^۴ دنبال می‌شود.

1. Criminal labeling.

۲. چنین تلقی‌ای از پیشگیری که برداشتی عام از آن را مراد می‌کند بیشتر توسط دو مکتب تحقیقی (Positivism School) و دفاع اجتماعی جدید (New Social Defense School) طرح شده است.

۳. پیشگیری وضعی (Situational crime prevention) به دنبال محدود کردن فرصت‌های ارتکاب جرم یا مشکل کردن تحقق این فرصت‌ها برای مجرمین بالقوه است. به‌دیگر سخن، مجموعه اقداماتی است که با هدف کاهش یا ممانعت از وقوع جرم انجام می‌گیرد (وروایی و رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۸۳). از مصادیق این نوع پیشگیری می‌توان به این موارد اشاره نمود: مدیریت و طراحی محیطی (Environmental design)، کاهش فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم (Opportunity Reduction of crime) و تسلط بر شرایط و اوضاع و احوال پیرامونی (pre-criminal situations).

۴. رویکرد پیشگیری اجتماعی (Social crime prevention) معطوف به علل و عوامل بنیادین وقوع جرم است و در این راستا شرایط اجتماعی جرم‌زا، مشارکت جامعه و نهادهای آن برای مقابله با پدیده مجرمانه و نیز

۲-۱. نقش دادستان در پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی

نظام حقوقی ایران به موجب بند پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی، یکی از کاربست‌های مهم قوه قضاییه را «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» دانسته و در این میان، باز هم نقش ویژه دادستان امری انکارناپذیر خواهد بود. اگرچه جنس وظایف دادستان غالباً از نوع واکنش بوده و پس از فعلیت رفتار مجرمانه، میدان عمل برای وی مهیا می‌شود، لکن بدین معنا نیست که در ساحت پیشگیری نقش آفرینی چندانی ندارد و حتی می‌توان گفت که اقدامات پسینی این مقام، قابلیت آن را دارد که با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه همراه و همگام گردد. در چرایی حق ورود دادستان در اتخاذ اقدامات پیشگیرانه می‌توان اذعان داشت که یکی از عمده وظایف این مقام به استناد بند الف ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱، حفظ حقوق عمومی است. ناگفته پیداست که حفظ حقوق عمومی میسر نخواهد شد مگر با ایجاد و تثبیت امنیت جامعه در وجوه و ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و ... و صد البته یکی از راه‌های عمده در نیل به چنین هدفی، اهتمام به امر پیشگیری از وقوع جرایم خواهد بود (دادیار، ۱۳۹۰، ص ۳۵). قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۶/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تبیین راهبردهای کلان پیشگیری از وقوع جرم پرداخته و در همین راستا طی بند پنج ماده ۲ قانون مزبور، «دادستان کل کشور» را یکی از اعضای شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم معرفی نموده است.

توجه به انواع وظایف و اختیاراتی که برای دادستان به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در قوانین و مقررات مربوط به نظام حقوقی ایران پیش‌بینی شده حاکی از آن است که این مقام، در امر پیشگیری بسیاری از تخلفات و جرایم، ظرفیت نقش آفرینی والایی دارد. در همین راستا مقام دادستان در اکثر تشکیلاتی که به موجب قوانین و مقررات مختلف، جهت تصدی و اجرای امر پیشگیری اختصاص یافته‌اند عضویت و مسؤولیت دارد،

ارتباط میان کارایی و تأثیرگذاری نهادهای جامعه بر وقوع جرایم را مورد توجه قرار می‌دهد. این نوع از پیشگیری شامل تمامی تدابیری است که بر انواع محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می‌گذارند. پیشگیری اجتماعی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از وقوع جرم به صورت پایدار و همیشگی است و می‌کوشد تا اعضای جامعه را از طریق آموزش، تربیت، تشویق و تنبیه و ... با نظام اجتماعی و فرهنگی آشنا سازد (نجفی توانا و شاطری پور اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

از جمله عضویت و ریاست شورای مرکزی ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی^۱، عضویت و ریاست ستاد پیشگیری و مبارزه با جرایم خاص^۲، عضویت در شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم^۳، عضویت در شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی^۴ و بسیاری از شوراها و مجامع دیگر.

افزون بر موارد فوق می‌توان پاره‌ای از صلاحیت‌های دادستان را در راستای فرآیند پیشگیری وضعی تحلیل نمود. از این جهت، حفظ نظم و امنیت عمومی یکی از

۱. ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی به‌موجب بخشنامه رئیس قوه قضاییه به تاریخ ۱۳۸۳/۷/۲۶ و با هدف احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و در راستای اجرای بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی تشکیل گردید.
۲. ستاد پیشگیری و مبارزه با جرایم خاص در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۰ طی بخشنامه صادره از سوی رئیس قوه قضاییه و به‌منظور برخورد با معضلات اجتماعی و عمدتاً دو پدیده «ناامنی و مفساد اجتماعی» تشکیل گردید.
۳. شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم به‌موجب قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی که به تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۱ مورد اصلاح و پذیرش مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت، ایجاد گردید. این شورا متشکل از مقامات کشوری و لشکری از جمله دادستان بوده و وظیفه پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از میان بردن یا کاهش جرم را بر عهده دارد.
۴. «شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی» از سوی رئیس قوه قضاییه به تاریخ ۱۳۸۳/۴/۲۷ در راستای حفاظت از اراضی ملی و منابع طبیعی و حمایت از حقوق عمومی و پیشگیری از تخریب و تصرف اراضی و منابع طبیعی و در راستای اجرای اصول ۴۵، ۴۹، ۵۰ و ۱۵۶ قانون اساسی تشکیل شد. متعاقباً به‌منظور اجرایی کردن تدابیر و تصمیمات شورا، دستورالعملی تدوین گردید که به‌موجب آن، شورای حفظ حقوق بیت‌المال با هدف حفظ حقوق عامه و برخورد قاطع با افرادی که به‌منظور تحصیل مال نامشروع و زمین‌خواری، مرتکب تصرف، تخریب و تجاوز به اراضی و املاک دولتی و عمومی و منابع طبیعی و انفال می‌شوند و با سندسازی قصد تصاحب آن را دارند یا مواردی که بدون رضایت و مغایر با منافع عمومی، زمین‌های زراعی، باغ‌ها، فضای سبز، جنگل‌ها و مراتع، تغییر کاربری داده می‌شود و نیز رسیدگی به جرایم موضوع زمین‌خواری را به‌صورت ویژه و تخصصی به محاکم ذی‌ربط ارجاع دهد. به‌موجب مواد ۳ و ۵ این دستورالعمل، دادستان کل کشور دبیر شورای حفظ حقوق بیت‌المال بوده و مسؤول تشکیل و اداره شورا و پیگیری مصوبات و نظارت بر هماهنگی بر کلیه تشکیلات شورا و ایجاد هماهنگی بین نهادهای مسؤول خواهد بود.

همچنین به‌موجب ماده ۵ لایحه جامع منابع طبیعی و آبخیزداری مصوب مجلس شورای اسلامی، «شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در منابع طبیعی و امور اراضی» مرکب از رئیس قوه قضاییه یا معاون اول وی (به‌عنوان رئیس)، دادستان کل کشور (به‌عنوان دبیر) و وزیران جهاد کشاورزی، اطلاعات، کشور، راه و شهرسازی و رؤسای سازمان‌های حفاظت محیط‌زیست و منابع طبیعی و فرمانده نیروی انتظامی کشور است. این شورا در استان‌ها نیز با ترکیب بالاترین مقام متناظر استانی به‌عنوان شورای حفظ حقوق بیت‌المال در منابع طبیعی و امور اراضی و به‌صورت ماهانه تشکیل می‌شود.

مهم‌ترین وظایف دادستان و از حیاتی‌ترین نیازهای جامعه است. در راستای تحقق این مهم، دادستان که از ظرفیت ریاست بر ضابطین قضایی برخوردار است^۱ می‌تواند به‌انحاء و اشکال مختلفی مانند مدیریت محیط‌های جرم‌خیز و مانند آن، به این مهم همت گمارد. همچنین، پیشگیری از تخلفات و جرایم راهنمایی و رانندگی اگرچه مستقیماً برعهده نیروی انتظامی قرار دارد اما از آنجا که این نهاد، ضابط عام قضایی محسوب می‌شود^۲ طبعاً تحت نظارت و مدیریت قضایی دادستان قرار داشته و دادستان از جهت پیشگیری وضعی، قدرت اعمال نفوذ و اجرای کارکردی فراوانی در خصوص این دسته از تخلفات و جرایم دارد (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳، صص ۲۲۰-۲۱۸).

یکی از نکات حائز اهمیت در باب مقوله پیشگیری، توجه به این نکته است که دادستان، نماینده جامعه در امر پیشگیری است و همچنان که صاحبخانه‌ای منتظر نقض حریم خانه نمی‌ماند تا پس از آن وارد عمل شود، دادستان نیز نباید به‌انتظار نقض حریم اجتماع نشیند تا پس از فعلیت یافتن رفتارهای هنجارشکنانه به‌دنبال اعاده وضعیت مطلوب باشد، بلکه اقدامات و تصمیمات وی در ساحات مختلف و متنوع پیشگیری، امری لازم و ضروری بوده و در بسیاری موارد، اتخاذ تدابیر پیشگیرانه مانع از وقوع و استمرار جرم در آینده می‌گردد. برخی معتقدند در مواردی که دلایل کافی دال بر ارتکاب جرم در آینده دور یا نزدیک فراهم باشد، امکان مداخله و اقدام پیش‌دستانه توسط دادستان وجود خواهد داشت و در این راستا به‌نظر می‌رسد که اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی تاب تحمل چنین تفسیری را داشته باشد. با این حال، ورود پیش‌دستانه و پیشگیرانه دادستان نباید محملی جهت تحدید و تقلیل حقوق و آزادی‌ها قلمداد شود. در واقع، آنچه که در ایفای چنین مسؤلیتی درخور توجه است، هنر مدیریت در نقش‌آفرینی منصب «دادستانی» است.^۳

۱. ماده ۳۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط به‌عهده دارند با دادستان است ...».

۲. به‌موجب بند الف ماده ۲۹ ق.آ.د.ک (اصلاحی ۱۳۹۴)، «ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند»، می‌گردد.

۳. مصادیق عینی و نمونه‌های عملی زیادی در تأیید گزاره مزبور (کارایی و ضرورت اقدامات پیش‌دستانه دادستان در ممانعت از وقوع جرم) می‌توان ارائه داد. البته باید توجه داشت که این‌گونه امور، هم از حیث پیشگیرانه چالشی هستند و هم از جهت تعقیب قضایی. ضمن آنکه اقدامات دادستانی در مداخله یا عدم مداخله در

۲. صیانت دادستان از حقوق و آزادی‌های عمومی در مرحله کشف جرم

یکی از مراحل که دادستان طی آن می‌تواند تأثیر بسزایی در حقوق و آزادی‌های اشخاص به‌جای بگذارد مرحله کشف جرم است. این تأثیرگذاری، هم می‌تواند به‌شکل مثبت و هم به‌شکلی منفی پدیدار گردد. طبعاً هرگونه سهل‌انگاری و اجرای ناصحیح این مرحله، منجر به ورود خدشه در حقوق بزه‌دیدگان یا متهمان خواهد گشت.

پیشگیری از وقوع جرم می‌تواند موجد آثار مثبت و منفی باشد. برای نمونه، در سطور زیر به چند مورد از موضوعات و پرونده‌های اخیر در نظام قضایی ایران استناد می‌شود:

۱- در اقدامی دیگر، عده‌ای با سوءاستفاده از تظاهرات مسالمت‌آمیز در مقابل سفارت انگلیس و اعتراض به اقدامات خصمانه این کشور در قبال جمهوری اسلامی، وارد این سفارتخانه شده و بروز مشکلاتی را در روابط خارجی کشور موجب شدند. پرسش این است که آیا دادستانی می‌توانست از برگزاری تظاهرات مذکور با علم به هدف اشغال سفارتخانه جلوگیری نماید؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند استراتژی نظام قضایی را برای مبارزه با جرایم تدوین کند.

۲- در دی‌ماه سال ۱۳۹۰ داستان سوءاستفاده از بازار ارز و دلار در کشور بالا گرفت. افزایش قیمت روزانه سکه و ارز روند تصاعدی یافت. عده‌ای از سکوت مقامات مسؤول و فقدان اقدامات بازدارنده، سوءاستفاده کرده و میلیاردها تومان سودجویی کردند. در این میان، عده‌ای بر این باورند که باید مدعی‌العموم در این حوزه ورود و علیه عوامل این جریان اقدام می‌کرد. پرسش این است که دخالت دادستان در موضوعی که اساساً اهداف پشت پرده آن مجهول است، چگونه می‌تواند صورت گیرد؟ در همین رابطه نیروی انتظامی مأموریت یافت با قاچاق ارز مبارزه کند، اما از طرف مراجع قضایی حمایتی صورت نگرفت. یک مصاحبه‌مقام قضایی درخصوص هشدار به دلالت ارز بازتاب گسترده را به‌دنبال داشت که "سکه و ارز هم امنیتی شد". در این مثال، دادستانی با علم به عدم تأثیر اقدامات قضایی، از مداخله پیشگیرانه حمایت نکرد تا سرانجام دولت تدابیری اتخاذ نمود.

۳- عرصه دیگر، حوزه فرهنگ و رسانه‌ها و اقدامات پیشگیرانه در این میدان است. مبنای این‌گونه اقدامات، استناد به اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی است. شیوه جاری و مبنای اقدامات دادستانی در ابتدا، تذکر، احضار مدیرمسئول و اخذ تعهد کتبی است. در برخی موارد، اگرچه تذکر و احضار، پس از وقوع جرم رخ داده، اما نقش پیشگیرانه خود را برای جلوگیری از ارتکاب جرایم احتمالی در آینده ایفا کرده و تلاش شده است توقیف مطبوعات به‌عنوان آخرین راهکار مورد توجه قرار گیرد. فیلتر کردن سایت‌ها شیوه دیگری است که می‌تواند در عرصه سایت‌ها و وبلاگ‌ها به‌عنوان یک اقدام پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد. عده‌ای توقیف مطبوعات و فیلتر کردن سایت‌ها را به هر انگیزه‌ای محکوم کرده و آن را مخالف با حق آزادی بیان می‌دانند. با این همه، از یک منظر، آثار پیشگیرانه چنین اقدامی قابل توجه است. به‌طور مثال، در جریان اخلاص اخیر در بازار سکه و ارز، یک سایت معروف که با اعلام نرخ ارز و سکه، بازار را به‌نفع سودجویی عده‌ای مدیریت می‌کرد، فیلتر شد؛ امری که کاهش قیمت ارز و سکه را موجب گردید (ر.ک: سایت دادسرای عمومی و انقلاب تهران به‌نشانی: <http://www.dadsara.ir>).

۱-۲. کشف جرایم مشهود و جرایم غیرمشهود

از جمله حساسیت‌های مرحله کشف جرم، کیفیت اطلاع بر وقوع آن است. قانون‌گذار ملاک اطلاع بر بزه را بر مبنای تقسیم جرایم به «مشهود» و «غیرمشهود» قرار داده است. هرچند مقنن تعریف روشنی از جرایم مشهود و غیرمشهود به دست نداده لکن در ماده ۴۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مصادیق جرایم مشهود را احصا نموده است.^۱ طبعاً جرایمی که از شرایط مندرج در این ماده برخوردار نباشند (اکثریت جرایم) جرایم غیرمشهود خواهند بود. یکی از فواید تقسیم فوق آن است که مطابق بند پ ماده ۶۴ ق.آ.د.ک، چنانچه جرم مشهود در برابر دادستان واقع گردد، یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب محسوب می‌گردد (ساولانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۹).

به نظر می‌رسد که اگرچه در جرایم مشهود نیز امکان نقض حقوق و حریم اشخاص در فرآیند دادرسی وجود دارد اما این تهدید در خصوص جرایم غیرمشهود به شکل جدی‌تری رخ می‌نماید. از همین رو، مقنن سعی نموده است تا نظارت دادستان را در این مرحله به صورت مستحکم‌تری پیش‌بینی کند.^۲ نکته مهمی که در این راستا باید بدان اشاره شود لزوم حفظ حریم خصوصی اشخاص مظنون است. برابر ماده ۵۵ ق.آ.د.ک، «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی

۱. ماده ۴۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب- بزه‌دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به‌عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.

«...»

۲. ر.ک: ماده ۴۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هرچند وی اجرای تحقیقات را به‌طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد». پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا کسب مجوز در خصوص تفتیش و بازرسی مختص جرایم غیرمشهود بوده و جرایم مشهود از این مقرر مستثنا هستند؟ اداره کل حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۷۷۵ - ۱۳۹۳/۴/۴ به استناد اصل ۲۲ قانون اساسی مبنی بر مصونیت مسکن اشخاص از تعرض و نیز دقت در مفاد ماده ۷ ق.آ.د.ک، حکم این مقرر را شامل جرایم مشهود نیز دانسته و عبارت غیرمشهود را معطوف به بازرسی اشخاص و اشیاء به‌شمار آورده است و نه ورود به منازل و اماکن بسته مندرج در صدر ماده (یوسفی مراغه، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۸۱-۸۰). لذا مشاهده می‌شود که قانون‌گذار خواستار نظارت حداکثری مقام قضایی و بویژه دادستان در این خصوص بوده تا حقوق و آزادی‌های اشخاص به‌طریق گوناگون مورد حمایت قرار گیرد.

۲-۲. نظارت بر ضابطین قضایی

یکی از رشته‌های پیوند دادستان با مرحله کشف جرم، عملکرد ضابطین دادگستری است که تحت ریاست و نظارت دادستان به انجام وظیفه می‌پردازند. طبعاً عملکرد ضابطین با توجه به حیطه وظایف آنها^۱ تأثیر مستقیمی بر حقوق و آزادی‌های اشخاص خواهد داشت و دادستان نیز با نظارت دقیق خود می‌تواند در اجرای بهتر فرآیند فوق مشارکت جوید. یکی از وظایف دادستان در راستای ایفای نقش بهتر توسط ضابطان دادگستری، برگزاری مستمر دوره‌های آموزشی جهت کسب آمادگی‌های لازم توسط آنها است.^۲ بدون تردید، کیفیت بالای این آموزش‌ها می‌تواند به تضمین بهتر حقوق و آزادی‌های شهروندان کمک نماید.

همچنین موضوع «تحت نظر»، یکی از مقولات مهم دادرسی است که به مرحله ماقبل تفهیم اتهام توسط مقام قضایی اشاره دارد. مطابق مفاد ماده قانون آیین دادرسی کیفری،

۱. ماده ۲۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به‌موجب قانون اقدام می‌کنند».

۲. تبصره ۱ ماده ۳۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «دادستان مکلف است به‌طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید».

ضابطین تنها در چند حالت و آن هم در شرایطی خاص، امکان تحت نظر قرار دادن متهم را دارند. لذا هرگونه بی‌دقتی ضابطان و یا عدم مراقبت صحیح از سوی دادستان می‌تواند ناقض آزادی اشخاص در مرحله تحت نظر باشد. بر اساس ماده ۴۴ ق.آ.د.ک، «... ضابطان دادگستری ... فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد». لذا، هم لازم است که جرم مزبور از نوع جرایم مشهود باشد و هم اینکه قرائن و امارات مکفی و قانع‌کننده مبنی بر ارتکاب آن وجود داشته باشد.

مورد دیگر در جایی است که نگهداری متهم جهت تکمیل تحقیقات ضروری باشد. در چنین حالتی، بر اساس ماده ۴۶ ق.آ.د.ک اولاً لازم است جرم منتسب از نوع جرایم مشهود باشد. ثانیاً می‌بایست موضوع و ادله اتهام سریعاً و به‌صورت کتبی به متهم تفهیم گردد. ثالثاً مراتب مزبور به اطلاع دادستان برسد. رابعاً در این مورد و سایر موارد تنها به مدت بیست و چهار ساعت امکان تحت نظر قرار دادن متهم وجود دارد. همچنین برابر ماده ۱۸۵ قانون مذکور، مدت نگهداری متهم توسط ضابطان تا تحویل به بازپرس یا قاضی کشیک نباید بیش از زمان مذکور (۲۴ ساعت) باشد. ماده ۱۸۹ همین قانون و تبصره آن نیز مدت زمان تحت نظر قراردادن بیش از ۲۴ ساعت را مجاز ندانسته‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود سلب آزادی اشخاص هرچند به بهانه اتهام یا انتساب مجرمیت، پذیرفته نیست و مقام دادستان مکلف است با نظارت همه‌جانبه خود بر ضابطین، این مهم را تحقق کامل بخشد.

۳. صیانت دادستان از حقوق و آزادی‌های عمومی در مرحله تعقیب

عدم شناسایی حیثیت عمومی برای جرم در دوران گذشته سبب شده بود که تعقیب یا عدم تعقیب متهم به اراده و اختیار بزه‌دیده یا متضرر از جرم وابسته باشد؛ لکن امروزه با شناسایی و تأکید بر حیثیت عمومی جرم، گذشت یا عدم گذشت شاکی خصوصی، اثر تبعی و فرعی دارد، هرچند که تحت تأثیر هژمونی افکار و جریان‌ات بزه‌دیده‌مدارانه، گذشت شاکی در پاره‌ای موارد موجبات توقف یا عدم تعقیب دعوای عمومی را فراهم آورده است (ناجی زواره، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۰). در واقع، دادستان‌ها در اقدام یا عدم اقدام، آزادی عمل داشته و بر اساس منفعت فرد و جامعه، در تشخیص تعقیب یا انصراف از آن با اختیار عمل می‌کنند. این مسئله در نظام‌های حقوقی دیگر از جمله در بند ۱ ماده ۴۰

قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه^۱ مورد اشاره قرار گرفته است (الیوت و ورنون، ۱۳۸۲، ص ۲۴۷). در نظام حقوقی انگلستان نیز با تأسیس دادسرای عمومی در سال ۱۹۸۱، وظیفه تعقیب جرایم که پیش از آن همراه با کشف و تحقیق در اختیار پلیس بود، به دادستان واگذار گردید (بوشهری، ۱۳۸۹، ص ۷۳).

۳-۱. قواعد الزام و اقتضا در تعقیب

مقامی که تعقیب جرایم را بر عهده دارد دادستان است و تکلیف وی به اقامه امر مذکور که تحت عنوان قاعده «قانونی بودن تعقیب یا الزامی بودن تعقیب» مورد اشاره قرار می‌گیرد ابتدا در نظام حقوقی آلمان مورد شناسایی قرار گرفت. البته چنین تکلیف و الزامی به معنای تعقیب متهمین به هر قیمتی نبوده و حصول نتایج مطلوب و تحصیل فواید اجتماعی از امر تعقیب، سبب تکیه بر قاعده مهم دیگری تحت عنوان قاعده «مقتضی بودن تعقیب» شده است (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۵). در واقع، تعقیب کیفری بزهکار حق جامعه است و چون جامعه صاحب دعوای عمومی است، اختیار تام داشته و می‌تواند مجرم را به کیفر اعمال خود برساند و یا از آن صرف نظر کند و حتی می‌تواند محکوم علیه را از مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم معاف کند و او را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

البته جامعه چنین اختیاری را از رهگذر وضع قوانین و با ضابطه‌مندی معیارها جهت به کارگیری توسط دستگاه قضایی اعمال می‌نماید، لکن دادستان در اتخاذ چنین موضعی مختار و مستقل نمی‌باشد. به عبارت دیگر، تعقیب بزهکار حق جامعه و تکلیف دادسرا است و دادسرا و دادستان نمی‌توانند از اجرای تکلیف قانونی خود امتناع ورزیده یا در عمل به آن تسامح و تساهل کنند؛ اما این تکلیف دادسرا به تعقیب و اقامه دعوای عمومی در عمل و به خصوص در جرایم کم‌اهمیت و مواردی که مصلحت قضایی ایجاب می‌کند، تحت تأثیر تحولات اخیر با سازوکارهای جدیدی از جمله تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و ... توأم گشته است (محمدی و رستگار مهجن‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸).

۱. ماده ۴۰ ق.آ.د.ک.ف: «دادستان ارشد ناحیه، شکایات و موارد اعلام جرم را دریافت و در خصوص ضرورت اقدام تصمیم می‌گیرد».

بنابراین، دادستان به اقتضای انتفاع جامعه و حفظ حقوق اشخاص عمل می‌کند و لزوماً به دنبال احراز مجرمیت متهم نیست، بلکه چنانچه دلایلی له متهم و در جهت اثبات براءت وی کشف شود می‌تواند و بلکه باید به کارگیرد. این امر اگرچه در مرحله پس از صدور کیفرخواست مورد اشاره مقنن قرار گرفته^۱ لکن به طریق اولی لازم است پیش از صدور کیفرخواست مورد توجه دادستان واقع شود (ناجی زواره، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۱). بر این اساس مشاهده می‌شود که دادستان، هم در کسوت نمایندگی جامعه، هم در دفاع از حقوق بزه‌دیده و هم در حفظ و صیانت از حقوق متهم، نقش ویژه‌ای دارد. تجلی این نقش‌آفرینی را می‌توان در وظایف مختلفی که این مقام در فرآیند دادرسی بر دوش دارد مشاهده نمود.

۲-۳. اقامه دعوی کیفری به نیابت از محجورین

یکی از اختیارات دادستان که نقش مهمی در صیانت از حقوق بخشی از اشخاص جامعه دارد موضوع اقامه شکایت به نیابت از محجورین است. نیابت و ولایت دادستان بر محجورین اگرچه از ابعاد دیگر در مبحث سوم همین گفتار مورد اشاره قرار گرفته لکن آنچه در اینجا مورد نظر است اقامه امر شکایت کیفری است که مورد توجه قانون آیین دادرسی کیفری نیز واقع شده است. مطابق مواد ۷۰ و ۷۱ ق.آ.د.ک، در اموری که تعقیب کیفری متهم منوط به شکایت شاکی خصوصی است، چنانچه شکایت به علت حجر بزه‌دیده، از سوی وی امکان‌پذیر نباشد و ولی نیز به علل مختلف مبادرت به این امر نرزد یا اینکه خود در مظان اتهام باشد، دادستان به نیابت از شخص محجور، موضوع را تعقیب و به اقدامات لازم تا حصول نتیجه مطلوب دست می‌یازد.

۳-۳. تعیین تکلیف اموال حاصل از جرم

یکی از موضوعات مهم در خصوص مرحله تعقیب، مشخص نمودن تکلیف اموالی است که در اثر ارتکاب جرم حاصل می‌شود. این اهمیت بویژه در جایی که این اموال حیثیت عمومی پیدا می‌کنند مضاعف خواهد بود. در این حالت، ورود مناسب دادستان می‌تواند

۱. ماده ۲۸۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «دادستان نمی‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند و فقط می‌تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می‌شود به دادگاه اعلام کند».

به حفاظت و مراقبت بهتر حقوق عامه کمک نماید. ماده ۲۱۵ ق.م.ا بیان می‌دارد: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و ... دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید». این در حالی است که تصمیم بازپرس یا دادستان در خصوص اموال می‌تواند منجر به نقض حقوق اشخاص گردد. تبصره ۱ ماده مذکور در این خصوص اشعار می‌دارد: «متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند ...».

تأکید بر رعایت حقوق مالی متهمین، در بند ۱۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز مورد اشاره قرار گرفته است و کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادرها و ضابطان قوه قضاییه مکلفند «از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادرها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به‌عمل آید».

افزون بر آن، امکان بروز فساد در اموال یا تعلق آنها به ملکیت دولت، نیازمند آن است که دادستان به‌عنوان نماینده جامعه تدابیر خاصی را پیش رو قرار دهد، امری که در تبصره ۲ ماده ۲۱۵ ق.م.ا این‌گونه بدان اشاره شده است: «مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به‌دستور دادستان یا دادگاه به‌قیمت روز فروخته می‌شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به‌عنوان امانت نگهداری می‌گردد». به واقع، وجود فوریت در انجام تصمیماتی این‌گونه سبب شده تا مقنن دادستان را به‌عنوان مقامی امین، متولی امر فروش اموال قرار دهد. در همین راستا نظریه مشورتی

شماره ۷/۹۳/۱۴۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه تصریح می‌دارد: «نظر به این که تصمیم‌گیری در خصوص اموال سریع‌الفساد و ضایع‌شدنی، مستلزم فوریت می‌باشد و از طرفی مزایده اموال موضوع ماده ۱۴۹ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و رعایت تشریفات آن که زمان زیادی را می‌برد، منافعی با اصل تصمیم‌گیری فوری در مورد این اموال می‌باشد و نظر به این که در ماده یاد شده قید "... به‌دستور دادگاه فروخته می‌شود..." دلالت بر عدم رعایت تشریفات مزایده می‌کند، در حالی که در مزایده، اموال بایستی به بالاترین قیمت پیشنهادی به‌فروش برسد بنابراین، در فرض استعمال، اموال موضوع ماده مذکور به تقاضای بازپرس و موافقت دادستان یا دستور دادگاه به‌قیمت روز فروخته می‌شود و در مواردی که انتقال اموال به خریدار نیاز به تشریفات داشته باشد، نماینده دادستان یا دادگاه در صورت عدم دسترسی به مالک، به‌نماینده‌گی از طرف او مبادرت به انتقال مال می‌نماید. همچنین فروش اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد منوط به عدم دسترسی به مالک می‌باشد و در فرضی که مالک در دسترس باشد، اموال مزبور به وی تحویل داده می‌شود که در این صورت سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد». نکته دیگر آنکه اگر دادستان تصمیم بازپرس در خصوص عدم ضبط اموال ناشی از ارتکاب جرم را مغایر با منافع عمومی و تضرر بیت‌المال تشخیص دهد حق اعتراض بدان را خواهد داشت. این مسئله در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۵۹۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه مورد اشاره قرار گرفته است.

۳-۴. انجام تعقیب و تحقیق در مورد مقامات و مسؤولان کشوری

مطابق ماده ۲۹۱ ق.آ.د.ک، «در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری به‌عهده دیوان عالی کشور است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم توسط دادسرای دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد». بازرترین و مهم‌ترین مقامی که در صورت ارتکاب تخلف توسط دادستان کل به‌عنوان رئیس دادسرای دیوان عالی مورد تعقیب و تحقیق قرار می‌گیرد مقام رئیس جمهوری است. مؤید این گزاره اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که «عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتم و نهم» را از اختیارات رهبری می‌داند. افزون بر آن، ماده ۱۹ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست

جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ بیان می‌دارد: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است...». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در صورت رسیدگی دیوان عالی کشور به تخلفات ریاست جمهور، انجام تعقیب و تحقیقات مقدماتی با دادستان کل خواهد بود. این مسئله از یک سو بیانگر جایگاه والای این مقام در حفظ و حراست از حقوق عمومی جامعه است و از دیگر سو نشانگر قدرت و صلاحیت‌های ممتازی است که به جهت نمایندگی عموم، تنها چنین مقامی است که می‌تواند بالاترین سطوح حاکمیت سیاسی را به میدان چالش ورود و مداخله خویش بکشد.

۳-۵. صدور قرار تعلیق تعقیب

یکی از قرارهای بسیار مهمی که ارتباط نزدیکی با حقوق و آزادی‌های متهم دارد قرار تعلیق تعقیب است که قانون‌گذار صدور آن را تحت شرایط خاصی در اختیار دادستان قرار داده است.^۱ این قرار در راستای اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب مورد توجه مقنن قرار گرفته است تا چنانچه مقام دادستان، عواقب ناخوشایند فرآیند کیفری و محکومیت متهم مانند برچسب مجرمیت، آشنایی با محیط زندان و طرق ارتکاب جرم و ... را بیشتر از منافع آن برای جامعه بداند، دعوای عمومی را برای مدتی به حالت تعلیق درآورد تا در صورت عدم ارتکاب مجدد جرم، تعقیب وی ملغی گردد. این قرار از نوع تعلیق مراقبتی به معنای همراهی با انجام تکالیفی توسط متهم است (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳). افزون بر آنکه، جهت افزایش اثربخشی این قرار لازم است که متهم، هم نسبت به اصل قرار و هم نسبت به تکالیف مقرر موافق باشد. این لزوم به دلیل آن است که محدودیت‌هایی را بر حقوق متهم وارد می‌آورد و از آنجا که موافقتی را نیز بر سر راه احقاق حقوق شاکی به وجود می‌آورد توسط وی قابل اعتراض خواهد بود (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴). دادستان تنها مقام صلاحیت‌دار جهت صدور این قرار است. لذا با توجه به

۱. ماده ۸۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».

تصریح نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۳۹۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه، تفویض اختیار در صدور این قرار به بازپرس یا مقامی دیگر فاقد وجاهت قانونی است. نکته دیگر در رابطه با این قرار آن است که چون دادستان، مقام صالح جهت صدور این قرار است طبعاً تنها مقام صلاحیت‌دار جهت نظارت بر آن نیز خواهد بود. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۲۶۹ مورخ ۱۳۹۴/۵/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه بر این مطلب صحت گذاشته و می‌افزاید که لغو قرار تعلیق در اختیار دادستان بوده و چنانچه بازپرس، از نقض یا عدم اجرای دستورات دادستان توسط متهم اطلاع یابد تنها می‌تواند مراتب را به دادستان اعلام دارد.

۳-۶. پیگیری و نظارت در خصوص جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، دادستان متولی حمایت و صیانت از حقوق جامعه است و می‌بایست در این جهت از هیچ کوششی دریغ نرزد. طبیعتاً حقوق جامعه محدود به حوزه‌های خاص و محدودی نیست، بلکه ابعاد و شؤون مختلفی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و جز آن را دربر گرفته و لایه‌های مختلف اعم از داخلی و بین‌المللی را شامل می‌شود. نکته مهمی که در این خصوص نیاز به دقت دارد این است که اگرچه دادستان، نهاد مدعی عمومی در حراست از حقوق جامعه است اما به‌تنهایی قادر به ایفای چنین رسالت سنگینی نخواهد بود. با این حال، از چنان ظرفیتی برخوردار است که بتواند به‌عنوان نقطه‌ای کانونی، محور هماهنگی و ایفای نقش سایر نهادها و تشکیلات باشد. ضمن اینکه اعمال صلاحیت دادستان در صیانت عام از حقوق جامعه نیازمند پشتوانه قانونی است تا این مقام در اجرای این هدف با چالش صلاحیتی مواجه نباشد.

بر این مبنا، مقنن با ابراز گزاره‌ای بدیع طی ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک تصریح داشته است که «دادستان کل کشور مکلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید». به نظر می‌رسد که مستند وضع چنین انگاره‌ای اصل ۱۵۶ قانون اساسی باشد که یکی از وظایف قوه قضاییه را «احیای حقوق عامه» دانسته است.

در تعریف مفاهیم مندرج در ماده فوق مانند منافع ملی و یا مصالح ملی،

اختلاف نظرهای فنی و تخصصی وجود دارد. مثلاً اگر از دیدگاه دانش علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، اقتصاد، علوم دفاعی و نظامی و یا دانش حقوق به این مقولات نگریسته شود، تفاوت‌هایی را نتیجه خواهد داد. با این حال می‌توان به تعریف مشترکی که مورد اجماع باشد بسنده نمود. بر این اساس، مفهوم «منافع ملی» عبارت است از «هدف‌های عام و ماندگاری که یک ملت برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند». طبق این تعریف، منافع ملی مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نبوده و می‌تواند حیطه وسیعی از جمله دستیابی به انرژی، فناوری‌های جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و ... را نیز در درون خود جای دهد (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۳۳). در کنار این مفهوم می‌توان از مفهوم «منفعت عمومی» نام برد و آن را عبارت از هر چیزی دانست که برای عموم افراد جامعه دارای ارزش و انتفاع باشد و همگان امکان استفاده بالقوه از آن را دارا باشند (حاج‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۷). در رابطه با مفهوم «مصلحت» نیز می‌توان عنوان داشت که مصلحت ملی یا مصلحت عمومی به معنای منفعت و مصلحت مشترک همگان یا همان مصلحت حیات جمعی است که با وجه جمعی و گروهی جامعه انسانی گره خورده است (راسخ و بیات کمیتکی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

جرایم راجع به منافع اموال و مصالح ملی جرایمی هستند که علیه ارزش‌های اجتماعی ارتکاب می‌یابند و به دلیل لطمه به حقوق عامه، دادستان پیگیری و نظارت بر آنها را عهده‌دار است. در بعد داخلی، جرایمی مانند فساد مالی، اخلال در نظام اقتصادی کشور و ... و در سطح بین‌المللی جرایمی چون جنایت، تجاوز ارضی و ... قابل اشاره هستند که لازم است توسط دادستان نزد مراجع ذیصلاح داخلی یا بین‌المللی مانند دیوان کیفری بین‌المللی طرح شوند (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۵).

در ارتباط با مفهوم و مصداق‌شناسی گزاره‌های مطروحه توسط ماده فوق، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۲۰۷ مورخ ۹۴/۵/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه تصریح می‌دارد: «منظور از جرایم راجع به منافع ملی یا جرایم راجع به مصالح ملی جرایمی است که ارزش‌های مشترک به عموم افراد جامعه را مخدوش نموده و سبب تضییق حقوق عامه گردد؛ مانند فسادهای مالی، جعل اوراق و اسناد دولتی نظیر اسکناس و اوراق بهادار بانکی و اقداماتی که سبب اخلال در نظام اقتصادی کشور می‌گردد و در جنبه بین‌المللی نیز جرایمی که بر علیه کشور از سوی دیگر دولت‌ها و یا اتباع خارجی ارتکاب می‌یابد؛

مانند تجاوز ارضی یا جرایم سازمان یافته بین‌المللی که علیه منافع کشور ایران است که در این موارد دادستان کل کشور باید حسب مورد در مراجع داخلی یا خارجی ذی‌صلاح با هماهنگی مراجع مربوط، طرح دعوای کیفری یا حقوقی نماید...». همان‌گونه که عبارت اخیر در این نظریه مشورتی نشان می‌دهد، پیگیری و نظارت دادستان منحصر به امر کیفری نبوده و این مقام امکان طرح دعوای خصوصی و مطالبه امر حقوقی را نیز خواهد داشت. کیفیت و چگونگی پیگیری و نظارت دادستان در خصوص امور مذکور در این ماده می‌تواند به طرق مختلفی عینیت یابد. ادامه نظریه مشورتی فوق در این رابطه می‌افزاید: «... منظور از پیگیری ذیل ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، تعقیب کیفری جرایم مذکور مانند اعلام جرم به مراجع ذی‌ربط و تعقیب حقوقی مانند تقدیم دادخواست در موارد ورود خسارت می‌باشد. منظور از نظارت این است که بر روند مواردی که اعلام جرم کرده یا مطالبه خسارت نموده نظارت داشته باشد نه اینکه بر کار مراجع رسیدگی کننده نظارت نماید».

جهت اجرای مفاد این مقرر، دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۱۷ توسط دادستان کل کشور ابلاغ شده است. برابر ماده ۱ این دستورالعمل، «در هر موردی که اقدام ادارات، سازمان‌ها، واحدهای تجاری و دستگاه‌های موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، و به‌طور کلی اشخاص حقوقی موجب تضییع حقوق عامه گردد، دادستان حوزه قضایی مربوط ابتدا موضوع را به‌صورت کتبی با ذکر مستندات قانونی و یادآوری آثار و عواقب آن به واحدهای یادشده تذکر می‌دهد». بر اساس ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری (که ناظر به تعریف دستگاه‌های اجرایی است) و طبق عبارت اخیر مقرر فوق، تضییع حقوق عامه می‌بایست توسط اشخاص حقوقی صورت پذیرد و به‌نظر می‌رسد که بر اساس چنین نگاهی، ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک شامل عملکرد اشخاص حقیقی نمی‌شود که البته چنین تحلیلی قابل انتقاد است.

یکی دیگر از مصادیقی که می‌تواند منجر به نقض حقوق عامه در سطح داخلی شود تصمیمات و مصوبات نهادهای اجرایی مانند هیأت دولت، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف اعم از دولتی یا غیردولتی است. ماده ۳ دستورالعمل مذکور، در این ارتباط مقرر می‌دارد: «چنانچه هر یک از دادستان‌های سراسر کشور تشخیص دهند که مصوبات هیأت دولت، آئین‌نامه‌ها یا بخشنامه‌ها و بطور کلی هر مصوبه‌ای که از سوی دستگاه‌های

اجرایی مقرر در ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری صادر گردیده، موجبات نقض حقوق عامه را فراهم نموده است، پس از جمع‌آوری مستندات قانونی مراتب را بطور مستدل جهت اقدام مقتضی به دادستان کل کشور منعکس می‌نمایید». در خصوص این نوع تصمیمات و مصوبات به‌طور کلی اشخاص حقوقی در دستورالعمل مطرح نگشته و تنها دستگاه‌های اجرایی مقرر در ماده ۵ ق.م.خ.ک اعم از دولتی یا عمومی غیردولتی را منظور نظر داشته است. لذا به نظر می‌رسد که بر اساس این نگاه، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی معاف از این مقرر باشند که این امر نیز قابل نقد و انتقاد خواهد بود. نکته دیگر در خصوص این مقرر، سازوکار اجرای آن است که با توجه اصل ۱۷۰ قانون اساسی و نیز مواد ۱۰ و ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، دادستان کل کشور می‌تواند از طریق دیوان عدالت اداری به احقاق حقوق عامه مبادرت ورزد.

در خصوص حفظ و حراست از اموال عمومی که از جمله وظایف دادستان است، ماده ۵ دستورالعمل فوق بیان می‌دارد: «هرگاه در اجرای پروژه‌های مزبور [مذکور در ماده ۴] تضییع حقوق بیت‌المال صورت گرفته باشد و یا نقض قوانین و مقررات مطرح شود، حسب مورد در خصوص نقض مقررات کیفری ضمن تشکیل پرونده مطابق قانون آیین دادرسی کیفری تعقیب صورت می‌گیرد و در مورد نقض مقررات اداری موضوع به مراجع اداری ذی‌ربط منعکس می‌شود. در صورت تضییع اموال دولتی و عمومی مراتب جهت طرح دعوی حقوقی بطور مستدل به سازمان‌های مسؤول منعکس می‌گردد». همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شورای حفظ حقوق بیت‌المال به ریاست دادستان کل کشور در مواردی که حقوق مالی جامعه مورد تهدید و تضییق واقع شود به تعقیب و پیگیری جرایم مربوطه خواهد پرداخت. در خصوص موارد مذکور در این مقرر، نقض حقوق مالی عامه می‌تواند منجر به اقامه سه نوع دعوی کیفری، حقوقی و یا اداری گردد که در خصوص هر یک دادستان اقدامات مقتضی را انجام خواهد داد.

در خصوص ورود خسارت به اموال دولتی و عمومی، اعمال برخی صلاحیت‌ها توسط دادستان با همکاری سازمان‌های مربوطه مانند سازمان بازرسی کل کشور مورد اشاره مقنن قرار گرفته است. مطابق بند د ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ (اصلاحی ۱۳۹۳)، «در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون

از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی‌ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی‌کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند». از آنجا که مرجع تعقیب در نظام قضایی، مقام دادستان است لذا در چنین مواردی صلاحیت مداخله با دادستان خواهد بود. به علاوه، چنانچه جرایم سازمان‌ها و نهادهای مشمول این قانون موجبات ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی را فراهم آورند، تعقیب کیفری و حقوقی آنها با دادستان خواهد بود. تبصره ۱ بند د ماده مذکور (الحاقی ۱۳۹۳) می‌افزاید: «در مورد جرائم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می‌نماید...». همین مفاد عیناً در ماده ۷ دستورالعمل پیشین مورد تصریح دادستان کل کشور قرار گرفته است. باید توجه داشت که اقدام دادستان در مورد حفظ و حراست از حقوق عمومی، نافی الزام سایر نهادها به انجام تکالیف مقرر در خصوص امور مربوطه نمی‌باشد. در همین رابطه نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۲۶۰۹ مورخ ۱۳۹۴/۹/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه اشاره داشته است: «... بدیهی است هریک از دستگاه‌های دولتی و عمومی ذی‌ربط در حوزه وظایف قانونی خود مکلف به طرح دعوا و یا دفاع از دعاوی مربوط می‌باشند. همچنان‌که تبصره الحاقی مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری دفاع از حقوق بیت‌المال را در موارد پرداخت دیه از بیت‌المال بر عهده دستگاه پرداخت‌کننده دیه قرار داده است».

اما گاهی فراهم‌آورنده زمینه ارتکاب جرایم نه لزوماً کارمندان و کارکنان بلکه اقدامات و تصمیمات سازمان‌ها و نهادها است. در این خصوص نیز رصد دائمی تصمیمات و اعمال نهادها و اشخاص حقوقی از سوی دادستان امری الزامی است تا در صورت نیاز، از طرق قانونی اقدام به پیشگیری از وقوع جرم و یا تعقیب جرایم ارتکاب‌یافته نماید. ماده ۸ دستورالعمل مزبور تصریح می‌دارد: «هرگاه اقدامات سازمان‌های موضوع این دستورالعمل موجبات وقوع جرم را مهیا نماید یا امکان وقوع آن را تسهیل کند، دادستان‌ها جهت پیشگیری از وقوع جرم مطابق مقررات مواد (۱) و (۲) این

دستورالعمل اقدام خواهند نمود». مطابق مفاد مواد ۱ و ۲ دستورالعمل، دادستان کل مکلف است در چنین حالتی مستندات و دلایل لازم را به واحدهای مربوطه تذکر دهد و در صورت استمرار فعالیت‌های مخل به حقوق عامه، از مجاری قانونی و قضایی مداخله نماید. در صورتی که اقدامات قبلی مثمر ثمر واقع نشود و پیشگیری مطلوب حاصل نشود، دادستان با طرح موضوع در شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم در صدد اقدام بر خواهد آمد و نظارت لازم را نیز بر مصوبات شورا اعمال خواهد نمود. ماده ۹ دستورالعمل مزبور در این خصوص بیان می‌نماید: «چنانچه وضعیت‌های مشخص مثل وضعیت جاده‌ها، معابر، معماری‌ها و ... و یا عملکرد سازمان مشخصی در ارتکاب جرایم مؤثر باشد و اجرای ماده قبل نیز در وضع آن مؤثر نباشد، دادستان به‌طور مشروح و مستدل مراتب را جهت طرح در شورای استانی یا شهرستانی پیشگیری از وقوع جرم مطابق مقررات مربوطه پیگیری می‌نماید و بر اجرای مصوبات شورا نیز نظارت لازم را اعمال خواهد نمود». اینکه مقرر اخیر، از شورای استانی یا شهرستانی پیشگیری از وقوع جرم در مورد پیگیری یاد می‌کند محل تأمل است؛ چه اینکه چنین شورایی اگرچه در لایحه پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی وجود داشت اما در تصویب نهایی قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ تنها شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم مورد اشاره قرار گرفته و ذکری از شوراهای استانی یا شهرستانی به‌میان نیامده است.

پیشگیری در دو ساحت وضعی و اجتماعی از سوی دادستان امری است که می‌تواند به کاهش موقعیت‌های جرم‌زا و در نتیجه، تقلیل ارتکاب جرایم منجر شود. البته ایفای چنین نقشی منوط به همکاری و همیاری نهادهای مسؤؤل در این‌گونه موضوعات خواهد بود. ماده ۱۰ دستورالعمل فوق در این خصوص ابراز داشته است: «هرگاه دادستان در راستای انجام وظایف قانونی، از وضعیت‌های جرم‌زا مثل وجود افراد دارای اختلال روانی، اطفال و نوجوانان در معرض خطر، وضعیت نابسامان اقتصادی خانواده‌ها که مؤثر در وقوع جرم است و یا اعتیاد والدین مطلع شود با هدف تأمین امنیت عمومی، مراتب را جهت حمایت لازم به سازمان‌های مربوطه منعکس می‌کند».

نکته‌ای که در خصوص تمامی ضوابط مذکور در مواد و مقرره‌های پیشین وجود دارد و لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که نحوه عملکرد دادستان به‌کیفیت پیش‌گفته در جایی است که ماهیت اعمال ارتكابی مغایر با منافع و مصالح عمومی،

ماهیت متخلفانه داشته باشد. این در حالی است که چنانچه تصمیمات و اعمال مزبور از ماهیت مجرمانه برخوردار باشند از همان ابتدا توسط دادستان و برابر ضوابط مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری عمل خواهد شد. این امر در ماده ۱۲ دستورالعمل پیشین بدین شرح ذکر شده است: «هرگاه اقدامات مقرر در این دستورالعمل جرم محسوب شود، دادستان از همان ابتدا مطابق مقررات آئین دادرسی کیفری اقدام می‌نماید».

بخش دیگر مفاد ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک راجع به نظارت و پیگیری دادستان از طریق مراجع ذی صلاح خارجی یا بین‌المللی است. در این خصوص، نحوه عملکرد دادستان در صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی از اهمیتی دوچندان برخوردار خواهد بود؛ چه اینکه عملکرد دادستان در چنین قلمرویی به جهت پیگیری و نظارت بر حقوق عمومی جامعه با چالش‌هایی متعدد مواجه می‌گردد. به هر روی، اینکه کدامین دعاوی و موضوعات مرتبط با حقوق و منافع عمومی در سطوح بین‌المللی توسط دادستان قابل پیگیری خواهد بود نیازمند واکاوی است. به همین جهت ماده ۱۴ دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه تصریح داشته است: «منظور از جرایم مرتبط یا مؤثر در اموال، منافع و مصالح عمومی یا دعاوی راجع به خسارت وارده به حقوق عمومی پیش‌بینی شده در ماده ۲۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری که نیاز به طرح دعوی در مراجع بین‌المللی یا خارجی دارد، هر یک از موارد زیر است:

(الف) جرایم ارتكابی علیه امنیت، استقلال، تمامیت ارضی، اموال و منافع یا مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران.

(ب) جرایم ارتكابی علیه اتباع ایران به شکل گسترده یا سازمان‌یافته در خارج از کشور.

(ج) هرگونه اقدام منجر به ایراد خسارت مادی یا معنوی نسبت به حقوق عمومی یا منافع ملی در خارج از کشور اعم از اینکه منتهی به طرح دعوی شده یا نشده باشد». طبیعتاً مفاهیم و مصادیق مندرج در بندهای الف و ب ماده فوق، طیف وسیعی از جرایم را شامل می‌شود که در صورت ارتكاب آنها، دادستان محق و بلکه مکلف به پیگیری و نظارت لازم خواهد بود. اما نکته مهم در خصوص بند ج ماده مزبور که ورود هرگونه خسارت مادی یا معنوی به حقوق عمومی یا منافع ملی را از سوی دادستان قابل مطالبه می‌داند آن است که در این بند اشاره‌ای به ارتكاب جرم نشده است. در واقع، این مقرر ایراد کلی خسارت را مدنظر داشته و این اطلاق را منوط به ارتكاب جرم ندانسته

است. لذا در حالتی که جرم مشخصی نیز ارتکاب نیابد اما حقوق عمومی یا منافع ملی دچار خدشه شود دادستان مکلف به ورود و پیگیری‌های لازم خواهد بود. مصداق بارز این‌گونه اقدامات را می‌توان در ارتباط با موضوعاتی همچون تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و یا اتحادیه اروپا علیه ایران و یا در خصوص قضایایی همچون فاجعه مناقابل تطبیق و تسری دانست.

مسئله دیگر در خصوص موضوعات مذکور در ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک، نوع دعاوی مطروحه و نیز ماهیت مراجع رسیدگی‌کننده به این دعاوی است. بر اساس ماده ۱۵ دستورالعمل مذکور، دادستان مکلف به پیگیری «... دعاوی راجع به جرایم مرتبط یا مؤثر در اموال، منافع و مصالح عمومی یا دعاوی راجع به خسارت وارده به حقوق عمومی است که در هر یک از مراجع زیر مطرح می‌گردد:

الف- دعاوی حقوقی مطرح له یا علیه دولت ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری یا سایر مراجع قضایی بین‌المللی.

ب- دعاوی حقوقی له یا علیه دولت ایران یا هر یک از وزارتخانه، شرکت‌ها و مؤسسات و نهادهای دولتی در مراجع داوری بین‌المللی یا کمیسیون‌های حل و فصل اختلافات.

ج- دعاوی مطرح له یا علیه دولت ایران در نهادهای حل و فصل اختلافات وابسته به سازمان‌های بین‌المللی

د- دعاوی کیفری مطروحه علیه هر یک از مقامات و اشخاص حقوقی وابسته به دولت در هر یک از مراجع قضایی خارجی».

نتیجه

بنابر تصریح اصل ۱۵۶ قانون اساسی، «پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی» و نیز «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» از اهم وظایف قوه قضاییه است و در همین راستا به نظر می‌رسد سازوکاری که به‌طور ویژه در بطن قوه قضاییه جهت تحقق اهداف مذکور به فعالیت می‌پردازد، نهاد دادسرا و در رأس آن دادستان است. «کشف جرم، تعقیب متهم، اقامه دعوا از جنبه حق‌اللهی، حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و رسیدگی به امور حسبیه» که در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (قانون احیای دادسرا) مصوب ۱۳۸۱ ذکر شده و علاوه بر آن، «حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی» و نیز «پیگیری و نظارت در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی» مصرح در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه ابلاغی ۱۳۹۵/۱/۱۷ مضاف بر مواد قانونی دیگر، دایره وسیعی از صلاحیت‌ها را در اختیار نهاد دادستان قرار می‌دهد. طبعاً اجرای بسیاری از این وظایف و اختیارات، ارتباطی مستقیم با حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی می‌یابد و عملکرد مناسب دادستان در هریک از آنها صیانت‌بخشی به حقوق و آزادی‌های عمومی را تا حدود زیادی گسترش خواهد داد. طبیعتاً یکی از مهم‌ترین مصادیق و تجلیات نقض در حقوق و آزادی‌ها ارتکاب جرم است و دادستان به‌عنوان مقامی که در تمامی مراحل مقابله با جرم به‌نوعی حضور دارد نقش غیرقابل انکاری در این زمینه ایفا می‌نماید. بر این اساس، صلاحیت‌های دادستان در حیطه حقوق کیفری طی مراحل شش‌گانه‌ای قابل شناسایی و تحلیل است. این مراحل شش‌گانه عبارتند از: پیشگیری، کشف جرم، تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای مجازات که ایفای مناسب و شایسته آنها تضمین بهتر حقوق و آزادی‌های عمومی را به‌دنبال خواهد داشت. لهذا کیفیت نقش‌آفرینی دادستان در مراحل فوق‌بویژه در سه مرحله نخست به‌دلیل تماس و تماس مستقیم با آزادی‌های اشخاص حساسیت‌های خاصی دارد و لازم است تمهیداتی مناسب از سوی دادستان به‌عنوان متولی امر تعقیب اتخاذ گردد. نظارت بر ظابطان، ارائه آموزش‌های لازم به کارکنان دادسرا، ورود و اعمال نظارت بر پاره‌ای قرارهای تأمین و امثال آن از جمله تمهیدات مزبور می‌باشند که نقشی حیاتی در تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان خواهند داشت.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. آشوری، محمد؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، سمت، تهران، ۱۳۸۵.
۲. ابراهیمی، شهرام؛ *جرم‌شناسی پیشگیری*، جلد ۱، میزان، تهران، ۱۳۹۱.
۳. اصلانی، فیروز و پروین، خیرالله؛ *اصول و مبانی حقوق اساسی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۴. الیوت، کاترین و ورنون، کاترین؛ *نظام حقوقی فرانسه*، ترجمه صفر بیگزاده، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
۵. بوشهری، جعفر؛ *حقوق جزای تطبیقی*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۹.
۶. خالقی، علی؛ *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۹۴.
۷. دادبان، حسن؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷. (الف)
۸. دادبان، حسن؛ *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷. (ب)
۹. رحیمی‌نژاد، اسمعیل؛ *جرم‌شناسی*، انتشارات فروزش، تبریز، ۱۳۹۵.
۱۰. روشندل، جلیل؛ *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، سمت، تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. ساولانی، اسماعیل؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، نشر مشاهیر دادآفرین، تهران، ۱۳۹۵.
۱۲. میرمحمدصادقی، حسین؛ *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)*، جلد ۲، میزان، تهران، ۱۳۹۲.
۱۳. ناجی زواره، مرتضی؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، خرسندی، تهران، ۱۳۹۵.
۱۴. یوسفی مراغه، مهدی؛ *آیین دادرسی کیفری کاربردی*، جلد ۱، مجد، تهران، ۱۳۹۵.

ب. پایان‌نامه‌ها، مقالات و سایر منابع

۱۵. حاجزاده، هادی؛ *گزارش پژوهشی با عنوان مفاهیم حقوق عمومی: منفعت عمومی*، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.
۱۶. دادیار، هادی؛ *نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های اجرایی آن*، رساله

- دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۷. راسخ، محمد و بیات کمیتکی، مهناز؛ مفهوم مصلحت عمومی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰، صص ۹۳-۱۱۹.
۱۸. گلدوست جویباری، رجب؛ نقش دادستان در پیشگیری از وقوع جرم، تحقیقات حقوقی، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۱۱-۲۲۴.
۱۹. محمدی، شهرام و رستگار مهجن آبادی، محمدباقر؛ اصل رقابت تعقیب در دادرسی کیفری در پرتو نظام حقوقی فرانسه و ایران، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۱۵-۱۳۳.
۲۰. نجفی توانا، علی و شاطری پور اصفهانی، شهید؛ پیشگیری اجتماعی از جرم در پرتو تحولات ناشی از اجتماعی شدن فرهنگ، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۴، پاییز-زمستان ۱۳۹۱، صص ۵۵-۸۴.
۲۱. وروایی، اکبر و رنجبر، نینا؛ مؤلفه‌های پیشگیری وضعی از وقوع قتل عمد، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۷۹-۱۰۰.
22. <http://www.dadsara.ir>.

The Role of the Prosecutor in Protecting the Rights and Freedoms in Iran's Criminal Law

Hadi Tahan Nazif*

Mohammadhassan Tahmasebi**

Received: 6/4/2018

Accepted: 14/6/2018

Abstract

In accordance with Article 156 of the Constitution, "the Judiciary has been the sponsor of individual and social rights," one of its major tasks being "reviving public rights and promoting justice and legitimate freedoms." It is not inconceivable that one of the most important pillars of the judiciary in pursuing such a goal is the prosecutor. On the other hand, the perpetration of crime can be regarded as the most obvious manifestation of the impairment of the rights and freedoms of individuals and the community, and the proper functioning of the prosecutor in the field of criminal law can broadly promote the rights and freedoms of the public. In the same vein, the prosecutor's authority to protect his rights and freedoms could be seen in various stages of the operation and reaction of the criminal system. Accordingly, how can criminal systems respond to the criminal phenomenon in six distinct phases - prevention, detection, prosecution, investigation, prosecution and, ultimately, the enforcement of punishment. The present paper seeks to examine the quality of the prosecutor's role in protecting the rights and freedoms in the first three stages, based on Iran's criminal law.

Key words: Prosecutor, Public rights and freedoms, Crime, Prosecution, Prevention.

*Assistant Professor at Faculty of Islamic Sciences and Law of Imam Sadiq University.
tahan@isu.ac.ir

**MA in Criminal Law and Criminology of Imam Sadiq University.
mh.tahmasbi1@gmail.com